

این حجم تسلط بر لهجه اصفهانی که به خصوص در سال‌های ۶۰ متداول بوده با طی کردن چه فرایندی به دست آمده است؟

من اصالتاً اهوازی هستم، پدرم اهوازی و پدر بزرگم اهل بیروت لبنان هستند و هیچ‌رگ اصفهانی ندارم و صرفاً برای مدتی در اصفهان زندگی کرده‌ام. من از آن دسته بازیگرانی هستم که ترجیح می‌دهم نقش‌هایی را قبول کنم که حتی اگر کوتاه، کم و مختصر هستند، مفید باشند. نقش‌هایی که مرا قفلک بدهند و به چالش بکشند. در سابقه بازیگری‌ام هم بیشتر به سمت نقش‌هایی رفتم که از خودم و زیستم فاصله داشته باشند و بیشتر جذب کاراکترهایی می‌شوم که دارای لهجه‌ها، فرهنگ‌ها و زیست‌های متفاوتی هستند. بخاطر زندگی در اصفهان کمی با شیوه فرهنگی مردم اصفهان آشنا بودم ولی اینکه بخوام اصفهانی سلیس را با این شدتی که یک زن اصفهانی در دهه ۶۰ صحبت می‌کند بکار ببرم نه اینگونه نبود. آقای اسپنانی از دوستان قدیمی من هستند و حدود ۶-۷ سال پیش با هم در چند فیلم کوتاه کار کردیم که فیلم‌های خوب و موفقیت آمیزی هم برای خودشان و هم برای من و تیم بودند و خوب نسبت به هم شناخت داشتیم. تا اینکه یک روز تشریف آوردند تهران و این پیشنهاد را به من دادند که برای کاراکتر شیرین به تو فکر می‌کنیم و تنها مسئله لهجه است که خیلی هم مهم است و نمی‌توان کارش کرد. این یک جرقه برای من بود که این نقش چالش برانگیز را بپذیرم. من از ایشان زمان خواستم که بتوانم برایشان اتود بزنم، به اصفهان رفتم و یک مدت طولانی را با مردم اصفهان یعنی عادی‌ترین و معمولی‌ترین طبقه از زنان اصفهانی که در دهه ۵۰ و ۶۰ هم زندگی کرده باشند معاشرت کردم. کسانی که هیچ‌رگی به جز بزرگ اصفهانی نداشتند. مثلاً تحقیق کردم که مثلاً تا ۶۰ پشتشان اصفهانی باشد چون دست یافتن به یک سری ضرب‌المثل‌ها و تکه کلام‌ها نیازمند این مسئله بود، همینطور یک سری از لحن‌ها. لهجه اصفهانی برای من خیلی شیرین و خیلی هم سخت بود چرا که هم لحن، هم لهجه و هم آوا بود و آهنگ خاصی هم داشت. مسیر سختی بود چون اکثر عوامل کار هم اصفهانی بودند و گویی بروی یک لبه تیغ بودم که اگر درست بازی نمی‌کردم ممکن بود سقوط کنم و این با تمرین زیادی که با آقای اسپنانی داشتیم میسر شد. همینطور اینکه تمام زمان خالی خودم را مطلقاً با اصفهانی‌های قدیمی در ارتباط بودم و آنها دیاالوگ‌ها را حتی تغییر می‌دادند و می‌گفتند که مثلاً در جواب این جمله ما چنین دیاالوگی نمی‌گوییم یا فلان جمله با مثل را می‌گوییم که این خیلی به من کمک کرد. هر چند که مدت زمان زیادی از من گرفت ولی خیلی دلنشین بود.

آیا مردم عادی جامعه با بازیگران برای رسیدن به نقش همکاری می‌کنند؟

من تجربه اینکه بخوام برای نزدیک شدن به نقش خود با قشر عادی جامعه وارد تعامل شوم را زیاد دارم. کاراکترهایی را بازی کرده‌ام که زبان‌شان عربی خالص بوده یا زبان پشتو که به گفته خودشان زبان برزخی نامیده می‌شود. یک جاهایی مترجم نمی‌تواند آنگونه که باید به بازیگر کمک کند یک جاهایی کسانی که از نزدیک در آن بافت و فرهنگ زندگی کرده‌اند می‌توانند بهترین مشاور لهجه برای بازیگر باشند حتی اگر تخصصی نباشد. چون آنها تجربه‌ای را دارند و می‌توانند برای بازی کردن آن لحظه برایت چیزهایی تعریف کنند که جرقه‌ای در ذهنت باشد برای اتودهایت. خوب من خوش شانس بودم چرا که همیشه از این تقاضای من استقبال شده است. من همیشه راحت گفتم که من نقشی بازی می‌کنم که چنین ویژگی‌هایی دارد و البته خودم همیشه یک شناسنامه از قبل آماده می‌کنم چون آنها بخاطر اینکه تخصصی در این زمینه ندارند ممکن است گاهی مشاوره‌هایی بدهند که انحرافات در بازی تو ایجاد کند ولی اگر تو شناسنامه‌ای برای کاراکتر داشته باشی این اتفاق نمی‌افتد و آنها هم بر اساس همین شناسنامه که به آنها ارائه می‌دهی به تو مشاوره خواهند داد. وقتی من کاراکتر را کامل برای آنها تعریف می‌کنم آنها کاراکتر تجسم می‌کنند و وقتی من دیاالوگ‌ها را برای آنها می‌خوانم آنها به من کمک می‌کنند تا لهجه و موقعیت‌هایی که قرار است اتود بزنم را بهتر درک کنم در مورد کاراکتر شیرین هم همین‌گونه بود. در روند فیلمبرداری هم آقای مجید صدیقی که تهیه‌کننده کار بودند و یک اصفهانی اصیل هستند خیلی به من کمک می‌کردند یک جاهای دیاالوگ‌ها را تغییر می‌دادند و پیشنهاد می‌کردند که ضرب‌المثل جایگزین آن شود یا عبارتی کنایه‌آمیز و این برای من مانند تمرینات بیان در یک کار تئاتر بود و آنقدر این گفتار برای من سخت بود که چند ساعت در طول فیلمبرداری تا نیم می‌خواستم که بتوانم روی آنها مانور بدهم و حفظ‌شان کنم تا آنها را راحت در بیانم به کار ببرم و انتقال دهم.

پیش فرض را با این کاراکتر پیش بردم. از آنجایی که نزدیک به ۳۰ سال است که در این شهر زندگی کرده‌ام و با خلق و خو، طنزهایها و آن فراز و فرودهای کلامی‌شان آشنا هستم نیازی به تحقیقات گسترده نبود و سعی کردم یک مقدار هم با نگاه دهه شصتی به فیلم نگاه کنم. مسلماً بسیاری از این اصطلاحات، کلمات و جملاتی که در فیلم استفاده شده الان به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خودتان اثر را کمدی اجتماعی می‌دانید؟

نه، فکر می‌کنم اگر کسی در اصفهان زندگی کند متوجه می‌شود که خود به خود شما در موقعیتی قرار می‌گیرید که یک طنز خاصی دارد و یا بلخند به لبتهانی می‌آید. مثلاً در یک وضعیت پر تنش و لحظه دعوا شخصیت شیرین دست به کمر ایستاده و می‌گوید: نه که شما دختر صارم الدوله بودید و تیر و طاقتون همه ترمه تا کن ککه بریز بودند (با لهجه اصفهانی) خود این سجع آرای و وزنی که این کلمات دارند و معنا و مفهوم آن که اشاره به نو کیسگی دارد یک طنزی را ایجاد می‌کند اما من نمی‌خواستم خنده ایجاد کنم و خود به خود این مسئله ایجاد می‌شود. من یک فیلم درام اجتماعی ساختم که لحنش یک مقدار به طنز نزدیک شده در حالی که اینگونه نیست. حتی فکر نمی‌کنم که بلد باشم فیلم کمدی بسازم چون کمدی ساختن کار بسیار سختی است و باید تبحر خیلی زیادی در شکل دادن یک کمدی موقعیت یا شوخی‌های کلامی داشته باشید همینطور کمدی‌ها بیشتر هیپ اند هستند و فضای لوکسی دارند و در این فضای چرک و کثیف فکر نمی‌کنم بشود که فیلم کمدی ساخت.

در مورد کودکانی که در فیلم بازی کرده‌اند و انصافاً هم درخشاند بگویید.

وقتی با بچه‌ها کار می‌کنیم تا نیم فیلمبرداری ما شاید حتی دو برابر شود چرا که نمی‌توان به بچه گفت در موقعیت قرار بگیر اینگونه یا آنگونه باش و از طرفی من واقعاً شانس آوردم که این دو بازیگر به پست من خوردند. نازنی دختر بچه فیلم انتخاب سوم من بود چرا که با دو نفر اول به نتیجه نرسیدم و امیرعلی هم انتخاب اولم و برادرزاده یکی از دستیاران فیلمبرداری‌ام بود. من به تست اعتقادی ندارم و تلاش کردم بچه‌هایی را انتخاب کنم که زیست‌شان به کاراکترهای من نزدیک باشند و متعلق به طبقه بالای شهر نباشند.

صحنه پایانی کار را جایی به انیمیشن کوتاه پدر دارد آیا این ارجاع تعمدی بوده؟

نه، درست است که من این انیمیشن را دیده بودم ولی زمانی که این صحنه را می‌گرفتم اصلاً در خاطرم نبود. از طرفی چون پایان فیلم هم در ابتدا چیز دیگری بود و دچار تغییراتی شد از خودم می‌پرسیدم که در پایان چگونه باید این آمدن و رفتن و نمود عشق مرد را به همسر و خانواده‌اش برسانم. پس از تغییرات فیلمنامه تصمیم گرفتم چنین پایانی برایش داشته باشم. اما اکنون که شما گفتید به یاد آوردم که در انیمیشن کوتاه خیلی خوب «پدر» هم که آقای محمدرضا خردمندان کار کرده به شکلی دیگر چنین صحنه‌ای داریم که آنجا لباس‌های دیگر اعضای خانواده از درون اورکت پدر خارج می‌شوند.

سخن پایانی

من رسانه‌ای ندارم از همه تقاضای کنم که اگر فکر می‌کنند این فیلم ارزش دیدن دارد آن را به دیگران توصیه کنند چرا که در بهترین حالتی که خوب بفروشم هم یک سوم هزینه‌ای که به من داده‌اند در نمی‌آید و برایم بیشتر این مهم است که فیلم دیده شود. برای فیلم من تبلیغ کنید هر چند که همین مصاحبه هم برای ما تبلیغی خواهد بود و از شما و روزنامه صبا هم متشکرم.

شهره موسوی:

رسیدن به این لهجه زمان بر اما شیرین بود

از سوابق کاری تان بگویید.

من متولد سال ۷۱ هستم. در هنرستان تئاتر و در دانشگاه هم در زمینه بازیگری تحصیلاتم را تمام کردم و فارغ‌التحصیل رشته سینما هستم. در این ۱۵ سال فقط در زمینه بازیگری در بخش‌های تئاتر و سینما فعالیت کردم. بازیگری سینما را با فیلم کوتاه شروع کردم و بعد با فیلم‌های سینمایی و سریال ادامه دادم. حدوداً سه سال است که به خاطر شرایطی که به وجود آمد فعالیت تئاتری نداشتم ولی تا قبل از این هر سال کار صحنه‌ای داشته‌ام. آخرین کارم نمایش استرالیا بود که در جشنواره فجر روی صحنه رفت و کانید بازیگری زن شد. در سریال‌ها می‌توانم به سریال «آنها» به کارگردانی پرویز پرستویی اشاره کنم و پروژه اخیرم که فیلمی به کارگردانی داریوش یاری است و برای جشنواره فیلم فجر امسال آماده خواهد شد.

کجای دنیا چنین متر و معیاری برای فیلم وجود ندارد و قانون بدتر اینکه یک تهیه‌کننده فیلم اولی نمی‌تواند تهیه‌کننده یک کارگردان فیلم اولی شود یعنی حتی اگر من تایید صلاحیت می‌شدم باز آقای صدیقی نمی‌توانستند برای من پروانه سینمایی بگیرند. به همین علت نتوانستیم پروانه سینمایی بگیریم و چقدر خوب شد که نگر فتمیم چرا که فرقی به حالمان نمی‌کرد. به هر حال آقای صدیق بسیار تلاش کردند برای کار و با یک هزینه اندک ما نتوانستیم ظرف ۱۵ روز فیلمبرداری‌ها را تمام کنیم و فیلم تبدیل شود به چیزی که شما روی پرده می‌بینید. مجموعه‌ای از آدم‌های کار بلد و شریف در این شهر کنار هم قرار گرفتند تا این فیلم شکل بگیرد. نمی‌خواهم از فیلم تعریف کنم ولی بازی بازیگرانم در این فیلم مشتستی نمونه خروار از بازی و استعدادهایی است که در همه شهرستان‌های ما وجود دارد که از سد بزرگ سینمای حرفه‌ای نمی‌توانند عبور کنند. می‌درخشند ولی در همین فیلم‌ها، و شانس آنچنانی ندارند که بتوانند وارد سینمای حرفه‌ای شوند.

با توجه به تاثیر فرهنگ بومی اصفهان بر فیلم آیا نیازی به تحقیقات ویژه حس کردید؟

وقتی که بچه بودم در همسایگی مان زنی زندگی می‌کرد که بسیار شبیه شیرین این قصه بود. این زن همیشه در خاطر من بود و وقتی قصه‌اش شکل گرفت و من به این پیش فرض فکر می‌کردم که زنی هست و شوهر او قرار است برای یک شب بیاید و برود، این زن به خاطر آمد و من برای او شناسنامه و خانواده‌ای ساختم و آن